

## برخی ملاحظات تازه در مورد به توپ بستن مجلس شورای ملی ایران

لقمان دهقان \*

چکیده:

با پیروزی ملت ایران و استقرار نظام مشروطه در کشور و تأسیس مجلس شورای ملی، دشمنیها و تضاد میان عناصر ارتجاعی، استبدادی و استعماری از یک سو، و آزادیخواهان و مجلس شورای ملی اول از سوی دیگر، آغاز و روزه‌به‌روز شدت یافت. از آنجا که مردم و نمایندگان آن تقریباً هیچگونه آشنایی با اصول پارلمانی و چگونگی کنترل دولت را نداشتند، و نیز به خاطر آن که با وجود دستیابی ملت به حق تعیین سرنوشت خود، عناصر و عوامل استبداد کهن تقریباً دست‌نخورده باقی مانده بود، کار اختلاف میان مجلس و دولت - که شاه مظهر آن بود - به دشمنی و مبارزه علنی میان آنها مبدل شد.

● - استاد یار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دشمنان مشروطیت و قانون خواهی که عمدتاً استبداد، ارتجاع و استعمار بودند<sup>۱</sup> - یعنی کسانی که نظام جدید ایران منافع آنها را به مخاطره می انداخت - از اختلافات درونی مجلس سود جسته، درصدد برآمدند آنرا از میان بردارند.

از میان دو دولت تجاوزگر روسیه و انگلستان، اولی که در ۱۹۰۵ م. انقلاب مردم کشورش را به خون کشیده بود، به هیچ وجه دشمنی خود را با آزادیخواهی پنهان نمی ساخت؛ و همواره در صدد بود مجلس شورای ملی ایران را که با منافع دول استعمارگر مخالفت می کرد، از میان بردارد. بنابراین با استفاده از افسرانی که در ایران داشت و آنان ظاهراً در خدمت دولت ایران بودند، نخستین دستاورد بزرگ ملت ایران را با خاک یکسان کرد.

این واقعه - یعنی به توپ بستن مجلس - تا کنون به گونه های مختلف و از دیدگاههای متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله، این حادثه مهم تاریخ ایران، از قلم و زبان کسی نقل می شود که خود عامل به توپ بستن آن بود، یعنی کلنل لیاخوف.<sup>۲</sup>

## واژه های کلیدی

- مشروطه -
- نظام پارلمانی -
- مجلس شورای ملی -
- تحدید اختیارات دولت -
- لشکر قزاق

## مقدمه

مجلس شورای ملی ایران که بحق تا زمان خودش والاترین دستاورد ملت ایران به حساب می آید و نتیجه درهم آمیختگی همه تاریخ کهنسال این مرز و بوم و تحولات قرن نوزدهم ایران و جهان است، در حین تولد، دشمنانی داشت که ویژه شرایط تاریخی و اجتماعی سرزمینی بود که در آن می خواست پا بگیرد. این دشمنان را به طور عام می توان چنین خلاصه کرد: استبداد چند هزار ساله که تجلی آن می توانست

شخص محمدعلی شاه باشد؛ ارتجاع حاکم که مظاهرش را باید در درباریان، قاجارها، سران ایلات و عشایر و اربابان صاحب زمین و حکام مملکت جست؛ استعمار خارجی به سرکردگی روس و انگلیس که دشمن هر نوع ترقی و پاگرفتن دولتی مقتدر در ایران بودند و بخصوص دولت روس که در این مورد خاص بنابر ماهیتش دشمن بالقوه و بالفعل آن به حساب می‌آمد.

درباره هر یک از این دشمنان که خود مجموعه‌ای از علل و شرایط محسوب می‌شوند، کتب و مقالات بی‌شماری موجودند که جای بسی خوشوقتی است و ما بر سر آن نیستیم که به معرفی آن منابع بپردازیم. و نیز می‌دانیم که این «مجلس» چه سرنوشتی پیدا کرد و چگونه به «توب» بسته شد. در همین مورد خاص نیز آثار بسیاری موجود است که باز شاید کمتر کسی وجود داشته باشد که از همه آنها با اطلاع یا توانسته باشد همه آنها را ببیند. دست کم این قلم در این مورد خود را بیش از اینها ناتوان می‌داند. اما آنچه موجب توجه ما بدین قضیه شده مطالعه چند گزارشی است که ظاهراً به دست «سرهنگ لیاخوف» یعنی همان کسی که آن «مجلس» را به «توب» بست، نوشته شده است. ممکن است کسی یا کسانی آن گزارشها که متن فرانسه آن در اختیار نویسنده است قبلاً دیده و معرفی کرده باشند. یا به نوعی دیگر از موضوع و محتوای آنها باخبر باشند. با این حال از آنجا که آن گزارشها و مقاله‌ای که همراه خواهد آمد، در حد خود دارای نکات قابل تعمقی است، به خود اجازه می‌دهیم به معرفی، نقل و تحلیل آنها بپردازیم.

در «مجله دنیای اسلام»<sup>۱</sup> جلد هشتم، شماره ماههای ژوئیه، اوت ۱۹۰۹ م/ ۱۳۲۷ ق. که در پاریس به زبان فرانسه به چاپ می‌رسد مطلبی است راجع به اوضاع ایران. می‌دانیم فاصله سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ میلادی / ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ هجری قمری برای این مملکت دوره‌ایست خاص که هر روز آن دربردارنده

1- Revue Du Monde Musulman, Tome 8 , Juillet - Aout, 1909

تحولاتی است بزرگ و کوچک. یعنی زمانی است که ملت ایران به رهبری جناحی از روحانیت به مبارزه علنی و رودررو با حکومت دست می‌زند و نهایتاً با در نظر گرفتن همه شرایط، موفق می‌شود که بزرگترین آرزو و متعالی‌ترین دستاوردی که تا آن زمان دست کم آسیایبها و نیز بسیاری از اروپاییان از آن جمله روسیه تزاری، بدان نرسیده بودند، نائل شود و آن تشکیل مجلسی بود از نمایندگان مردم برای کاستن از قدرت دولت و حکومت، محدود و مسؤول نمودن اختیارات این دو نهاد و شرکت در تعیین سرنوشت خویش. اینکه آیا مردم ایران به مرحله تأسیس «پارلمان» رسیده بودند یا خیر<sup>۱</sup> و یا اینکه اصلاً مردم ایران چنین چیزی را می‌خواستند یا نه و اینکه آیا چنین مؤسسه‌ای را به دست آوردند یا بدانها داده شد، مقولاتی است جملگی قابل بحث که خوشبختانه مدت‌هاست گفتگو درباره آنها ادامه دارد و این طور که به نظر می‌رسد تمام شدنی هم نیست. آنچه در اینجا مورد نظر ماست بعد از این مباحث و جدای از مقولات گفته شده است. یعنی مطلبی است راجع به انهدام آن «مجلس» توسط «لیاخوف» روسی که ظاهراً به دستور «محمدعلیشاه» صورت می‌گیرد. چیزی که کمتری کسی است که از آن اطلاع نداشته باشد. اما آنچه که به ما اجازه می‌دهد یک بار دیگر این مسئله شناخته شده و کهنه را مطرح کنیم این است که با مطالعه گزارشهایی که در پی معرفی آنها هستیم - چنانچه مطالب گزارش صحیح و اصولاً درج آن در یک مجله فرانسوی سناریویی برای خراب کردن روسها از سوی انگلیس‌ها نباشد - در می‌یابیم که از بین بردن مجلس و کشتار آرادبخوانان و تبعید علما، نه به خواست محمدعلی شاه و دستور او، که به خواست و دستور و اقدام امپراطور، دولت و سربازان روس انجام می‌گیرد و در حقیقت محمدعلی شاه و آن تعدادی هم که در جریان دخالت دارند به نوعی قربانیان سیاست روسند، بی‌آنکه بخواهیم محمدعلی میرزا را تبرئه کرده باشیم یا

۱- هم وزیر مختار روس، (هارتویک)، و هم وزیر مختار انگلیس «مارلینگ»، معتقدند که ایران آن زمان تا دو نسل دیگر هم آماده پذیرفتن مشروطه نبود. «نظرات یک دیپلمات روس» نوشته ایوان الکسیویچ زینویف، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، چاپ اول، اقبال، تهران ۱۳۶۲، صص ۶۸ تا ۷۱

عوامل دیگر دخیل در از میان بردن مجلس را ندیده بگیریم.



عمر مجلس اول کمی کمتر از دو سال بود<sup>۱</sup> و در ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م. مشروطه و مجلس و دموکراسی از میان رفت. روسها، شورویها، انگلیسها، فرانسویها و آلمانیها و ... و خود ایرانیان - بهتر از همه - به نقل این واقعه پرداخته‌اند. کسانی هم در آن زمان به ثبت و نشر حوادثی که موجب از میان رفتن مجلس شد، همت گماشتند.<sup>۲</sup> از آن جمله مشروطه‌خواهانی بودند در تهران و آذربایجان و بخصوص اروپا که امکان مخالفتشان با شاه و روسها بیشتر بود. آنان که در اروپا به مبارزه قلمی پرداختند، عموماً کسانی بودند که در انگلیس اقامت گزیدند و بخصوص به دور ادوارد براون گرد آمدند. این فرد با امکانات و علاقه‌ای که به ایران داشت در انعکاس این مبارزات در اروپا فروگذار نکرد. اگرچه حمایت آنها از این امر در راستای سیاست‌های انگلیس بود در میان ایرانیانی که به اروپا و انگلیس سفر کردند، یکی هم شیخ حسن تبریزیست که به (کمبریجی) شهرت یافته و هموست که گزارشهای مورد نظر ما را برای مجله دنیای اسلام ارسال داشته‌است.<sup>۳</sup>

- ۱- همه منابع و از آن جمله کسروی، تاریخ مشروطه، ج ۲، ص ۶۳۱
- ۲- تاریخ انحلال مجلس، احمد مجدالاسلام کرمانی، به کوشش محمود خلیل پور، انتشارات دانشگاه اصفهان، شماره ۱۳۰، اصفهان، ۱۳۵۱ ش، کسروی، ناظم‌الاسلام کرمانی، دولت آبادی، صادق مستشارالدوله و ...
- ۳- آقای حسن جوادی در پیشگفتار مترجم بر کتاب نامه‌هایی از تبریز، نوشته ادوارد براون، ترجمه حسن جوادی، چاپ خوارزمی، تهران، سال ۱۳۵۱ ش. درباره این مرد چنین نوشته‌اند: «یکی از دوستان براون شیخ حسن تبریزی (مشهور به کمبریجی) بود که از استانبول تبعید گشته بود و با ارفع‌الدوله سفیر ایران در آنجا سخت دشمنی می‌ورزید (به نقل از مقاله آقای عبدالحسین نوایی در اطلاعات ماهیانه شماره ۹ صص ۱۸۰-۱۸۲). و نیز نگاه کنید به عبدالحسین نوایی، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، بایک، تهران ۲۵۳۵ صص ۹۵-۹۷. شیخ حسن در سالهای ۹-۱۹۰۷ در کمبریج به تدریس زبان فارسی اشتغال داشت و قبل از آن در ۷-۱۹۰۶ به کمک پناهنده‌ای مصری به

نشریه فرانسوی زبان مذکور، به هنگام معرفی مقاله به خوانندگانش متذکر می‌گردد روزنامه (استقلال)<sup>۱</sup> که اسناد مورد نظر را منتشر نموده این یادداشت را هم بر آن افزوده است:

این گزارشها یادداشتهای کلنل X است که به دست خود وی نوشته شده بود و در درستی آنها تردیدی وجود ندارد و اکنون محفوظند.<sup>۲</sup> پانوف<sup>۳</sup> بلغاری که همین اواخر در راه آزادی ایران در استرآباد به قتل رسید، آنها را برای یکی از دوستان انگلیسی‌اش به پیتربورگ فرستاده است. او نیز آنها را از روسی به انگلیسی برگردانیده و برای یکی از دوستان من، که حق زیادی در شناساندن ایران و ایرانیان دارد ارسال نموده و بدین طریق خدمات بسیار زیادی را به میهنش انجام داده. من هم آنها را در اینجا منتشر می‌کنم تا هم وطنانم بخوانند و از خیانت‌های (لیاخوف) و جنایات و بی‌پروایی‌های دولتیانشان باخبر شوند. کمبریج سیزده مه ۱۹۰۹ م. شیخ حسن تبریزی. قبل از آنکه به ترجمه و نقل نخستین گزارش محرمانه لیاخوف بپردازیم، بد نیست این نکته را بار دیگر یادآوری نمایم که دولت امپراطوری روسیه تزاری که در

نام (نجیب‌هندیه)، روزنامه (خلافت) را گاهی به فارسی، زمانی به عربی و گاهی به ترکی در لندن منتشر می‌کرد. شیخ حسن در اوایل ۱۹۱۰ به ایران برمی‌گردد و قریب یک سال روزنامه‌ای به نام (عصر) را در تهران منتشر می‌سازد. در ضمن نامه‌هایی هم درباره اوضاع ایران به براون می‌نوشته است. ص ۱۹ برای آشنایی با روزنامه‌های (خلافت) و (عصر) هر دو به مدیری (شیخ حسن تبریزی) نگاه کنید به تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد‌های دوم و چهارم.

۱- روزنامه استقلال به مدیری (میرزا آقا معروف به ناله ملت) با چاپ سریبی در شهر تبریز تأسیس و شماره اول آن در جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ قمری منتشر شده است ... روزنامه (استقلال) بدان جهت اهمیت مخصوصی دارد که اخبار و وقایع آذربایجان بین سنوات ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ قمری در آن چاپ شده .... روزنامه مذکور در شعبان ۱۳۲۸ تعطیل گردید. تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدرهاشمی، جلد اول، صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۱.

۲- M. Panoff از مخالفین رژیم تزاری و از لیبرالها و روزنامه‌نگار در روسیه. عبدالحسین نوایی،

میان صص ۱۳۶-۱۳۵

۱۹۰۵ انقلاب بزرگی را در کشورش سرکوب کرده بود به هیچ عنوان نمی توانست وجود مجلس شورای ملی ایران را در مجاورت مرزهایش تحمل نماید. وجود دولت مشروطه در ایران و جوش و خروشی که انجمن‌ها، روزنامه‌ها و خود مجلس برای ابراز وجود و به اصطلاح انجام اصلاحات در مملکت نشان می دادند، روسیه تزاری را دچار نفرت و وحشت می ساخت. وجود دموکراسی در کشوری ضعیف، آن هم در کنار روسیه، هم منافع وی را به خطر می انداخت، هم موجب شادی و دلگرمی دشمنان انقلابش می شد و هم توعی پیروزی برای رقیب سنتی اش انگلیس، به حساب می آمد. بنابراین علیرغم همراهی ظاهریش با انگلیس در اعلام بی طرفی در جریان مخالفت‌ها و رودررویی‌های ملت ایران با محمدعلیشاه نمی توانست از دشمنی نسبت به مجلس ایران خودداری کند.<sup>۱</sup> گو اینکه در صمیمیت انگلیسی‌ها هم بوضوح جای تردید است.<sup>۲</sup>

روسها در این زمان در ایران از نفوذ بسیار شدیدی برخوردار بودند و به هیچوجه برایشان قابل قبول نبود که از سوی مجلس منافعشان تهدید شود. دولت روس که نیم بیشتر ایران را - با تأیید انگلستان - به عنوان منطقه نفوذ خویش در اختیار داشت و وام‌های گزافی به مظفرالدین شاه پرداخته بود به هیچ عنوان حاضر نبود از منافعش چشم‌پوشد. حتی هنگامی که دولت ایران دیگر نمی توانست حقوق سربازان قزاق‌خانه خود را پردازد، دولت روس رسماً و عملاً به این کار مبادرت می کرد.<sup>۳</sup> به نظر ما شاید یکی از مهمترین عواملی که موجب گردید دولت روس در صدد

۱- به عنوان نمونه نگاه کنید به گزارشات زینوویف، ترجمه اعتصامی، و (کتاب نارنجی)، به کوشش احمد بشیری و مجموعه (کتاب آبی) گزارشات سفارت انگلیس در تهران. برای آشنایی با نظرات روسها نسبت به قیام آذربایجان و شخص (ستار) نگاه کنید به گزارشات ۳۱۸ تا ۳۲۷، ج اول، (کتاب آبی) ۲- منبع قبلی

۳- کتاب آبی، جلد اول، تهران، مطبعه دولتی، به تاریخ شهر شعبان ۱۳۳۱ به همت سردار اسعد بختیاری: مکتوب کلنل داگلاس، به سراسپرینگ رایس، از قلهک هجدهم ژوئیه ۱۹۰۷، که وی نیز آن را مستقیماً برای سردار ادگری وزیر خارجه در تلونمره ۳۳ ارسال داشته است. صفحات ۱۲۷ تا ۱۳۱

برانداختن مجلس برآید، کاری که محمدعلی شاه علیرغم همه تمایزش جرأت انجام آن را نداشت، یکی هم آن بود که مجلس نیروی قزاق را زیر سؤال برده بود: "در مجلس لایتنقطع به بریکاد قزاق حمله آورده اقامه دلایل می‌کند که این عده قشون در صورتی که به پول ایران پرورش می‌یابد فقط برای منافع روس حاضر خدمت است..."<sup>۱</sup>

با آنکه انگلیس‌ها از حضور لشکر قزاق به عنوان اهرمی جهت تشدید نفوذ و فشار روسیه بر ایران چندان دل خوشی نداشتند، لکن به نظر می‌رسد که وجود آنها جهت حفظ اروپاییان لازم می‌دانستند.<sup>۲</sup> به گونه‌ای که کلنل داگلاس وابسته نظامی انگلیس به سراسپرنینگ رایس می‌نویسد: "فقط دسته قشونی که در اوقات اغتشاش برای حفظ نظم پایتخت و نگاه‌داری جان و مال اتباع خارجه به کار تواند آمد، همین قسمت است. پس منافع اروپاییان در این است که این عده قشون باید به یک وضع مؤثری نگاه‌داری شده و باقی بماند."<sup>۳</sup>

گرچه اسپرنینگ رایس معتقد است که دشمن عمده مجلس اعضای خود آنست همان‌طور که قبلاً هم اشاره نمودیم ما هم بشدت بر این عقیده‌ایم. لکن در گزارش نمره ۳۹ خود به تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۰۷ صریحاً می‌نویسد که "رؤسای طرفداران ملت بخوبی دریافته‌اند که اگر مستمسک و بهانه به دست دول اجنبی بیاید حتماً مداخله خواهند نمود."<sup>۴</sup>

جالب آنکه روسها به وزیر مختار انگلیس اطمینان می‌دهند که قصد تصرف ایران و یا از بین بردن مجلس را ندارند. لکن در خفا مشغول طرح نقشه و توطئه‌ای هستند که در موقع مقتضی مجلس را نابود کنند. و این معنی که هیچ‌کجا بدین صراحت بدان اشاره نشده است در گزارش محرمانه (لیاخوف) رسماً عنوان می‌شود. ذکر این نیز ضروری است که یادآوری نماییم (لیاخوف) که جزء ستاد لشکر تفلیس بحساب می‌آمد گزارشهای خود را نه برای دولت روس که برای ارکان حزب تفلیس می‌فرستاد.

۱- منبع پیشین

۲- منبع پیشین

۳- منبع پیشین

۴- کتاب آبی، همان، صفحات ۱۴۳ تا ۱۴۷



### به حکومت نظامی قفقاز گزارش محرمانه، شماره ۵۹

روز بیست و هشتم ماه مه روسی برابر با هشت ژوئن فرنگی اعلیحضرت (محمدعلیشاه) من و مترجم اول سفارت روس را به (باغ شاه) خواست و با ملاطفت و حسن نیتی زیاد، موافقت خود را با دستورات و راهنمایی هایی که قبلاً به وی داده شده بود و من قبلاً آنها را به اطلاع شما رسانیده ام اعلام داشت. لکن به شرط آنکه راهی پیدا شود که چنانچه دولت مشروطه ساقط و حکومتی ارتجاعی جایگزین و شیوه سابق برقرار گردید وی در مقابل دولتهای خارجی مسؤولیتی نداشته باشد. با این همه، شاه خواهان آن بود که هر چه ممکن است خون کمتری ریخته شود.

تا آنجا که به من مربوط می شد، خود را ملزم می دانستم به وی یادآور شوم که چنین جنگی، مستلزم ریخته شدن خونهای زیاد است.

ما از (باغ شاه) برگشتیم و همان شب در سفارت بر سر چگونگی برخوردمان با این لانه دزدان که در تهران آن را باطمینان (پارلمان) می نامند به توافق رسیدیم و برنامه ای برای آینده ریختیم. قبل از هر چیز تصمیم گرفتیم که به هیچ عنوان نگذاریم مجلس<sup>۱</sup> و هواخواهانش از قضیه بویی ببرند و یا هیچ یک از سفارتخانه ها از تصمیماتمان آگاه شوند. و نیز چنین توافق شد که دگرگونی بسیار سریع و ناگهانی صورت گیرد و (لانه دزدان) با نیروی نظامی نابود گردد و هر آن کس که با این (پاک سازی) به مخالفت برخیزد از میان برداشته شود. و آنهایی هم که جان سالم بدر می برند، تحویل دادگاههای گردند که با بی رحمی به تنبیه آنان پردازند.

ما شاه و مأمورانش را می شناسیم. اینان به هر علتی خوب یا بد دچار تردید می شوند و تولید اشکال می کنند و به همین خاطر، هیچ کاری را به انجام نمی رسانند. لذا چنین لازم دیدیم که پس از آنکه شاه با طرح ما موافقت نمود اختیار تام و تمام رهبری عملیات را به من داده و اجازه دهد دستورهایی هر مقامی را که باشد نقض کنم. در این صورت است که این عملیات می تواند با موفقیت انجام گیرد. دستورهایی و

رهنمودهایی که عالیجناب به اینجناب داده‌اند، حدود اختیاراتی که به من تفویض شده و آنچه می‌توانم انجام دهم، همه برایم روشن است. مع ذالک اجازه می‌خواهم جسارت ورزیده و از حضورتان استدعا نمایم لطف فرموده و میزان دخالت اینجناب را در این امر مشخص فرمایید.

به محض آنکه طرح پیشنهادی ما از سوی وزیر مختار روسیه و شخص اعلیحضرت پذیرفته شد، متن آنرا به حضورتان ارسال خواهم داشت.

تهران نهم ماه مه ۱۹۰۸ امضا:

ظاهراً این گزارش باید در نهم ژوئن ۱۹۰۸ نوشته شده باشد. در حالی که تاریخ ۹ مه را دارد و به تاریخ ۸ ژوئن اشاره نموده‌است. به هر حال جهت حفظ امانت عیناً ترجمه شد.

روشن است (محمدعلیشاه) که در حقیقت نخستین شاه قانونی ایران است و ولایتعهدی و سلطنتش رسماً از سوی مجلس ایران مورد تأیید قرار گرفته، علیرغم همه خشونت و جنایت پیشه‌ای‌هایش، چندان هم فرد با دل و جرأتی نیست. با آنکه وی بیش از هر شاه دیگری در تاریخ ایران اختیاراتش محدود شده و در واقع خود را اسیر و دست و پا بسته می‌بیند (یا چنین به او القا می‌شده) باز شهادت بستن مجلس یا آن (لانه دزدان) را ندارد. لکن گویا دولت روس و شخص (لیاخوف) تصمیماتشان را گرفته‌اند. گزارش بعدی حقیقت را بهتر نشان ما می‌دهد.

دومین گزارش به حکومت نظامی قفقاز محرمانه نمره ۶۰

طرحی که توسط اینجناب و مترجم اول سفارت روس ریخته شده بود، پس از آنکه وزیر مختار به وسیله تلگراف آنرا به (پترزبورگ) فرستاد و در آنجا تغییرات مختصری در آن دادند، مورد پسند واقع شده و با آن موافقت گردید. لکن شاه، همچون یک ایرانی تمام عیار، بشدت دچار نگرانی و دودلی است: وی از به راه افتادن خون واهمه دارد. در واقع او دچار خیالات مبهمی است و به صلح و آرامش می‌اندیشد. با مشاهده این وضع، خود را مجبور به اتخاذ روشی صریح و قاطع دیده، به وی گوشزد نمودم که طرح مزبور از سوی پترزبورگ پذیرفته شده و این یقیناً بهترین طرحی است که

می‌توان اندیشید: "چنانچه شما با آن موافقت نکنید، روسیه از این پس در هیچ موردی از شما حمایت نخواهد نمود و هر چه به سرتان بیاید ما در قبال آن، مسؤولیتی نخواهیم داشت.

این سخنان بشدت اعلیحضرت را منقلب نموده و تأثیر عمیقی بر وی گذاشت. به گونه‌ای که بی‌درنگ و بدون هیچ تردیدی آنرا پذیرفت: برای خاتمه دادن به این قضیه، شاه به من چک سفید امضا داد.

اینست بندهای متعدد نقشه‌ای که توسط اینجانب و مترجم اول سفارت ترسیم شده‌است:

۱- سفارت (روس) و اعلیحضرت پولهایی را خواهند پرداخت تا میان نمایندگان سرشناس و وزرایی تقسیم شود که با طرحهایی که در آخرین اجلاس مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌گردد موافقت نموده و به تصمیماتی که اتخاذ خواهد شد وفادار باقی بمانند.

۲- تا آخرین لحظه، یعنی تا زمانی که همه چیز آماده شود، با اعضای مجلس باید رفتاری دوستانه داشته باشیم و چنین وانمود کنیم که شاه می‌خواهد با آنان آشتی نماید. این شایعه باید با مهارت میان مردم پخش شود.

۳- باید بکشیم، با رشوه و یا از هر طریق دیگر، مردان مسلح را از طرف مجلس، انجمن‌ها و مساجد دوروبر دور کنیم.

۴- خواه از راه پرداختن پول و خواه از هر راهی که ممکن باشد، باید رؤسای انجمن‌ها را به سوی خود جلب کنیم تا در روز موعود، اعضای مسلح خود را در انجمن‌ها و محافل دیگر نگهداشته و مانع از خروج آنان شوند.

۵- یک روز قبل و یا حتی در خود همان روز، قزاقهایی را که لباس مبدل پوشیده‌اند به مساجد و یا مجلس شورا خواهیم فرستاد. این افراد با شلیک‌های هوایی خود، موجبات توجیه حملات ما را فراهم خواهند کرد. از سوی دیگر، آنان فرصت خوبی خواهند داشت برای کشتن کسانی که بخواهند دست به مقاومت بزنند.

۶- تمام کوشش خود را باید بدان معطوف سازیم که کسی نتواند به سفارتخانه‌های

خارجی و بخصوص سفارت انگلیس پناهنده شود.

۷- در آن روز بخصوص و هنگامی که همه چیز آماده شد، لشکر قزاق با توپ به (مجلس) یورش برده و تمام کسانی را که مخالفتی ابراز داشته‌اند از دم تیغ خواهند گذرانید.

۸- پس از ویرانی (مجلس) منازل رؤسای مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس را در اختیار سربازان و مردم قرار می‌دهیم تا آنها را تاراج کنند.

۹- تمام رهبران مشروطه‌خواه و همه نمایندگان مجلس و جمله هواخواهان آن‌را، بازداشت نموده و آنها را بسته به مقام و مرتبه‌شان دار زده و یا تبعید خواهیم کرد.

۱۰- به منظور تسکین اذهان و آرام نمودن کشورهای اروپایی، اعلام خواهیم نمود که (مجلس) از نو بازگشایی خواهد شد.

اعلیحضرت با همه موارد فوق موافقت نمود. لکن خاطرنشان ساخت که سربازان و سواران ایرانی باید در این عملیات شرکت داشته باشند. اما از آنجاکه تشخیص داده‌بودم اینک بهترین زمان برای آنکه لشکر قزاق بتواند وظایفش را انجام داده و زمینه را برای آینده فراهم سازد فرا رسیده‌است، با قاطعیت و صراحت نظرش را رد نمودم.

در مورد دخالت مستقیم خود اینجانب در روز بمباران مجلس، وزیر مختار (روسیه) از ترس اعتراضاتی که دیگر سفارتخانه‌های خارجی می‌توانند به عمل آورند، یا حضور اینجانب در عملیات موافق نیست. لکن شخصاً همواره دستورات عالی جناب را مد نظر قرار می‌دهم.

انجام عملیات مزبور را نباید به تمامی به سربازان ایرانی وگذار نمود. چه، با آنکه قزاقها افرادی شاه دوست و وفادار به حساب می‌آیند، باز هم ایرانی هستند و ممکن است در لحظه عمل، احساسات روحیشان برانگیخته شده، آنان را از مأموریتشان بازدارد و همه کوششهای ما را از بین ببرد.

و اما راجع به خودم، می‌توانم به شما اطمینان بدهم در لشکر تحت امر من، همه اعم از افسر و سرباز تابع مقررات بوده و دلبستگی خاصی به انجام وظایف خود دارند.

و این برای من که مسؤولیت لشکر را بر عهده دارم، مادام که مشکلی از خارج بر آن وارد نشود، موفقیت بزرگی است. منتظر او امرعالی جناب هستم.

تهران ۳۱ مه روسی، ۱۳ ژوئن ۱۹۰۸

اکنون بسادگی می‌توان دریافت آنچه که در روز به توپ بستن مجلس اول و شب و روز بعدش در میدان بهارستان و محلات اطرافش اتفاق افتاد و جمله آن حوادث و اتفاقات - اگر نه هم صددرصد - با بندبند مفاد گزارش دوم که مورد تأیید (پیترزبورگ) و شاه و سفارت و (لیاخوف) قرار گرفته بود تطابق داشت، ابدأ تصادفی و یا ناشی از جوش و خروش ضدانقلابیون و ارتجاعیون و فرصت‌طلبان نبوده‌است. بلکه، همان‌طور که این گزارش نشان می‌دهد، همه آن جریانات و اعمال از پیش طرح‌ریزی شده و بخوبی هم به عمل درآمده‌است.<sup>۱</sup>

از میان همه شواهدی که برای خدشه‌دار کردن قیام مردم و توجیه به توپ بستن مجلس شده‌است، تلگراف (مسترمارلین) به (سرادارگری) در ۲۵ ژوئن از تهران نیز خواندنیست: "تیر اول بدون شک از طرف اشخاصی که در مسجد و مجلس بودند خالی گردید." کتاب آبی جلد اول، صفحه ۳۱۹ تلگراف شماره ۱۳۸. اکنون کافست یک بار دیگر بند ۵ طرح پیشنهادی کلنل لیاخوف به شاه و (پیترزبورگ) را بخوانیم. اشاره شد که شاه و دیگر همدستانش، به نوعی اسیر سیاست روس بوده‌اند. از مطالعه این گزارش و آنچه که اتفاق افتاد جز این نمی‌توان اندیشید. (محمدعلیشاه) که از دولت‌های خارجی می‌ترسید طی فرمانی، از مشیرالسلطنه صدراعظم خواست ظرف مدت سه ماه مجلس را با وکلایی دولت خواه، شاه‌دوست و مسلمان بگشاید. تنها چیزی که در این گزارش کاملاً پیش‌بینی نشده‌بود، اعتراض و قهر انگلیس‌ها بود که

۱- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، جلد دوم، صفحات ۶۳۲ تا ۶۶۶ و کتاب آبی گزارشات ماه ژوئن ۱۹۰۸ م. کتاب نارنجی، جلد اول، گزارشات مربوط به همین ماه ژوئن ۱۹۰۸، صفحات ۲۲۵ به بعد، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد چهارم، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، صفحات ۱۵۵ به بعد.

(محمدعلیشاه) به اشاره روسها، طی تلگرافی به لندن کوشید ضمن توجه کار خود از وخیم تر شدن اوضاع و تیرگی بیشتر روابطش با انگلیس جلوگیری کند. حقیقت آنست که بند ۶ طرح روسها برای از میان برداشتن نتیجه نهضت مردم ایران آن بود که از رفتن مردم به سفارت انگلیس ممانعت به عمل آورند. این کار در عمل، بخوبی صورت نگرفت و می دانیم کسانی به سفارت فرانسه، ایتالیا و بخصوص انگلیس گریختند.<sup>۱</sup>

بتدریج که بر عده متحصنین به سفارت انگلیس افزوده می شد و به میزانی که انگلیس ها از تسلط روسها بر اوضاع بیشتر نگران می شدند، بر میزان اعتراضاتشان نسبت به رفتار قزاقها و مأموران دولتی با بست نشینان و خود سفارت افزایش می یافت. به گونه ای که سفارت انگلیس در (پیترزبورگ) و کابینه لندن به دولت روس فشار می آوردند که روسها دست از محاصره سفارت انگلیس در تهران بکشند.<sup>۲</sup>

ظاهراً در کنار این اقدامات آشکار سه دولت روس، انگلیس و ایران، فرمانروای نظامی قفقاز هم از (لیاخوف) توضیح خواسته است. و این از گزارش سوم (لیاخوف) به سادگی قابل درک است. نکته ارزشمند در اینجا افشای برخی تصمیمات و نقشه هایی است که ظاهراً تاکنون منتشر نشده است.

سومین گزارش به حکومت نظامی قفقاز محرمانه نمره ۶۲

در مورد پرسش عالیجناب راجع به قزاقهایی که به منظور جلوگیری از پناهنده شدن مردم به سفارت انگلیس، اطراف آنرا به اشغال خود در آورده بودند، خوشوقتم

۱- تاریخ بیداری ایرانیان، جلد چهارم، همان، صفحات ۱۶۶ و ۱۶۷

۲- کتاب نازنجی، جلد اول، صفحات ۲۲۷ به بعد، کتاب آبی و ... (برای اطلاع از چگونگی به عمل درآوردن مفاد بندهای ۳ و ۴ اصولاً آگاهی از وضعیت برخی انجمن های موجود در آن زمان از جمله نگاه کنید به مقدمات مشروطیت نوشته هاشم محیط مافی، صفحات ۲۰۹ تا ۲۱۳ و ۲۱۷ و مجلس اول و بحران آزادی، دکتر فریدون آدمیت، صفحات ۳۱۱ تا ۳۲۹. در اسناد معتبر و ارزشمندی که محقق محترم آورده اند. از جمله دست خطهای محمدعلی شاه، با کمی دقت و مقایسه، تأثیر توافقنامه یا دستور نامه (لیاخوف) را بر شاه بخوبی می توان دریافت.

مطالب زیر را به استحضار برسانم.

عالیجناب بوسیله گزارش اخیر اینجناب مستحضر گردیدند که ما تصمیم گرفته بودیم برای ممانعت از اینکه کسانی به سفارت خانه‌ها رفته و پناهنده شوند همه سفارتخانه‌های خارجی رامحاصره نماییم. لکن در مورد سفارت انگلستان در تهران بخصوص تصمیمات علیحده‌ای اتخاذ شده بود که دلایل آن از این قرارند:

روز ۱۸ ژوئن جناب وزیر مختار (روس) اینجناب را تلفنی به سفارتخانه خواسته و چنین گفت: "اخباری که به من رسیده است حاکیست که سفارت انگلیس از قضا یا بویی برده و از آنچه که می‌خواهد اتفاق بیفتد باخبر است. سفارت مذکور تصمیم گرفته است کسانی را که بدان پناهنده می‌شوند، پذیرفته و تحت حمایت خود درآورد. که البته با این کار توافق موجود میان ما را نقض خواهد نمود". لذا وزیر مختار به من دستور داد که تمام توجه خود را به سفارت انگلیس معطوف نمایم.

راجع به آنچه که وزیر مختار به اینجناب گفت، چنانکه در گزارشم هم قید کرده‌ام یعنی آنکه بهتر بود بجای محاصره کردن سفارت انگلیس، مغازه‌ها و منازل و مؤسسات روسی که در حول و حوش آن سفارتخانه قرار دارد را به اشغال خود درمی‌آوردیم و از این راه مانع از رفتن مردم به سفارت انگلیس می‌شدیم، لازم است یادآور شوم که در هنگام برنامه‌ریزی، به این مفر نیندیشیده بودم. به نظر من این کار کلاً عاقلانه‌تر بود. چرا که در آن واحد، هم مانع از رفتن مردم به سفارت می‌شد و هم بهانه اعتراض را از آن سفارتخانه سلب می‌کرد. لکن در آن موقع ما این امر را پیش‌بینی نکرده بودیم نه اینکه من آن را نپذیرفته باشم. در آن لحظه حساس و بحرانی هیچکس چنین نظری را ابراز نداشت.<sup>۱</sup>

افتخار دارم صورت اسامی سربازان ممتاز و برجسته این لشکر را بحضورتان ارسال دارم به نظر اینجناب آنها شایستگی دریافت نشان افتخار را دارا می‌باشند. منتظر

۱- به گزارش ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ (هارتویک) وزیر مختار روس، این کار انجام شد. لکن انگلیس‌ها آرام نشدند و نهایتاً شاه دستور داد و به طور کلی پست‌ها برچیده شود. کتاب نارنجی، جلد ۱، صفحه ۲۲۸

اوامر شما هستم.

۱۲- ۲۵ ژوئن ۱۹۰۸ کلنل لیاخوف

از به توپ بستن مجلس شورای ملی ایران کسان زیادی خوشحال شدند. داخلی و خارجی، مرتجع و به اصطلاح روشنفکر. آن طور که گزارشهای نمایندگان سیاسی روس و انگلیس نشان می‌دهد محمد علیشاه باید بیش از همه خوشحال بوده باشد. آنچه در اینجا باز قابل مطالعه است، خوشحالی دولت روس و حکومت نظامی قفقاز است. در آخرین گزارشی که در این رابطه تهیه و از تهران ارسال شده است، جمله‌ای به چشم می‌خورد که حاوی هزار معناست:

«اعلیحضرت امپراطور روس در مورد خدماتی که لشکر قزاق با از میان برداشتن پارلمان ایران به اعلیحضرت امپراطور روس نموده‌اند ...»

چنانکه در این مقاله اشاره نمودیم، از میان بردن مجلس و نابودی آزادی و عدالتخواهی مردم ایران نه برای خدمت به محمد علیشاه که جهت خدمت به اعلیحضرت امپراطور روس صورت گرفته است، اینک عین گزارش:

چهارمین گزارش محرمانه نمره ۶۳

تلگرام عالیجناب را در حضور سربازان قرائت نمودم. اینان آماده‌اند جان خود را در راه روسیه فدا کنند و برای تحقق آرمان‌های دولت روس بمیرند. در آن تلگرام چنین آمده بود که اعلیحضرت امپراطور روس، در پاسخ به تلگرام فرمانروای کل قفقاز، در مورد خدماتی که لشکر قزاق با از میان برداشتن پارلمان (ایران) به اعلیحضرت امپراطور روس نموده بودند، ما را شایسته آن دانسته‌اند که به دست خویش بنویسند: "مرحبا قزاقها، متشکرم سربازان شجاع من".

سربازان چنان غرق در شادی بودند که به وصف در نمی‌آید. آنها یکسره فریاد می‌زند "هورا. هورا". به طوری که تا مدت‌ها بازتاب صدایشان به گوش می‌رسید. شدت جوش و خروششان قابل نوشتن نیست. آنها به اتفاق از من خواسته‌اند که از حضور آن عالیجناب استدعا نمایم از فرمانروای کل قفقاز بخواهید مراتب شاه دوستی و جان‌نثاری سربازان را به عرض اعلیحضرت رسانیده و معروض بدانند که اینان آماده‌اند



در راه انجام فرامین ملوکانه آن اعلیحضرت جان خود را فدا کنند. از مراحم ملوکانه عمیقاً منتقل شده‌ام.

تهران ۲۸/۱۵ ژوئن ترجمه: رشتی RECHTI

### نتیجه

از مطالعه گزارش‌های سرهنگ (لیاخوف) روسی چنین برمی‌آید که گرچه (مجلس) نوپای ایران دشمنان متعدد داشت، لکن دشمنی دولت روسیه به عنوان یک حکومت فاسد، ضد آزادی و ضد مردمی و تجاوزگر با آزادیخواهی و ترقی و پیشرفت در ایران، از دیگر عوامل نابودی مجلس شدیدتر بود.

نتیجه دیگری که از مطالعه مقاله می‌توان استنباط کرد آن است که، هرگاه منافع نیروهای خودکامه و واپسگرای جامعه با خطر مواجه شود، آن نیروها، به راحتی به یکدیگر نزدیک شده و هر نوع مخالفت و مقاومتی را سرکوب می‌کنند.

اهل تاریخ را باور آن است که در مطالعه و بررسی مقولات تاریخی، از هرگونه قضاوت ارزشی و به خصوص پیشنهاد و توصیه پرهیزند. تاریخ را باید آن‌گونه که گذشته است نوشت و آن چنان که بایسته است خواند. هدف از مطالعات تاریخی کشف حقیقت است. به آن که رسیدی، همه نتایج و پیشنهادات و توصیه‌ها را یافته‌ای.

### منابع

- ۱- آدمیت، فریدون؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم مجلس و بحران آزادی؛ انتشارات روشنگران، چاپ اول، تهران ۱۳۷۰
- ۲- براون، ادوارد؛ نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، خوارزمی، تهران ۱۳۵۱
- ۳- زینویف، ایوان الکسیویچ؛ انقلاب مشروطیت، نظرات یک دیپلمات روس؛ ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، اقبال، چاپ اول، تهران ۱۳۶۲
- ۴- صدر هاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات ایران؛ چهار جلد، انتشارات کمال، چاپ دوم، اصفهان ۱۳۶۲

- ۵- کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران؛ ۲ جلد، امیرکبیر، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۶۳
- ۶- مجدالاسلام کرمانی، احمد؛ تاریخ انحلال مجلس؛ به کوشش محمود خلیل پور، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۰، اصفهان ۱۳۵۲
- ۷- مستشارالدوله، صادق؛ یادداشتهای تاریخی؛ به کوشش ایرج افشار، فردوسی، تهران، ۱۳۶۱
- ۸- ناظم الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، ۳ مجلد، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶، جلد چهارم، ۱۳۴۹
- ۹- نوایی، عبدالحسین؛ دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیاوم، بابک، چاپ اول، تهران، "۲۵۳۵ شاهنشاهی".
- ۱۰- کتاب آبی؛ مراسلات و مخابرات راجع به امور ایران؛ ۳ جلد، مطبعه دولتی، طهران، ۱۳۳۱
- ۱۱- "کتاب نارنجی"، گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، ۲ جلد، نشر نور، تهران ۱۳۶۷
- ۱۲- مجله دنیای اسلام، جلد هشتم، ژوئیه - اوت ۱۹۰۹ م. پاریس
- REVUE DU MONDE MUSULMAN, TOME 8 , JUILLET AOUT 1909 .  
PARIS.